

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم نائینی

عرض کردیم مرحوم محقق نائینی قدس سره طبق تعریفی که برای قضایای حقیقیه دارند، می‌فرمایند: در قضایای حقیقیه، حکم، شامل همه افراد - چه افرادی که بالفعل موجودند و چه افرادی که در آینده موجود می‌شوند - می‌شود؛ لکن نسبت به معدومین باید تنزیلی را اعتبار کنیم و بگوییم متکلم در حین تکلم، معدوم را نازل منزله موجود قرار داده است و طبق این بیان، تنزیل معدوم از مقومات قضیه حقیقیه است و در ماهیت قضایای حقیقیه دخالت دارد.

نکته دیگری که مرحوم نائینی دارند و در جلد دوم «أجود التقريرات» صفحه 365 بیان شده، این است که جملات مصدر به حرف خطاب، جملاتی که در آنها ادات نداء یا حرف خطاب وجود دارد، کسی توهم نکند که اختصاص به قضایای خارجی دارند؛ اگر مولا می‌فرماید: «**يا أيها الذين آمنوا**» کسی فکر نکند که چون ادات خطاب و ندا وجود دارد، اختصاص به قضیه خارجی دارد و در نتیجه، در چنین جملاتی بگوییم قضیه به نحو قضیه حقیقیه معنا ندارد. می‌فرمایند: به نظر ما این یک ادعای بدون دلیل است و مجرد توهمی است؛ حرف نداء و ادوات نداء، هم نسبت به جملات قضایای خارجی معنا دارد و هم نسبت به قضایای حقیقیه؛ منتهی در قضایای خارجی تنزیل نداریم، اما در قضایای حقیقیه باید معدوم را نازل منزله موجود قرار دهیم. پس، علاوه بر این که مرحوم نائینی نیز مبنای شیخ را دارند مبنی بر آن که جملات فاقد حرف ندا از محل نزاع خارج است، این دو نکته مهم در مورد قضایای حقیقیه در کلام ایشان وجود دارد.

اشکال آقای خوئی بر کلام مرحوم نائینی

تلامذه ایشان مثل مرحوم آقای خوئی در حاشیه «أجود التقريرات» بر ایشان اشکال کرده‌اند که در مواردی که حرف خطاب داریم و یا مواردی که نداریم، مثل: «**لله علي الناس حج البيت من استطاع**»، صرف این که معدوم را نازل منزله موجود قرار دهیم، کافی نیست. ایشان نیز در این گونه موارد تنزیل را می‌پذیرند و همانند استادشان، تنزیل معدوم نازل منزله موجود را از مقومات قضیه حقیقیه قرار می‌دهند؛ منتهی می‌فرمایند: در مواردی که حرف خطاب دارد، مثل: «**يا أيها الذين آمنوا**» مجرد این تنزیل کافی نیست، بلکه باید خطاب به یک مخاطبی توجه پیدا کند و مخاطب نیز التفات به این خطاب داشته باشد.

شاهدی که ایشان ذکر می‌کنند، این است که در موردی که غائب در قضایای خارجی خطاب می‌شود و آن غائب را باید نازل

منزله موجود قرار دهیم، اگر بگوییم مجرد تنزیل کافی است، در غائبین باید بلاعنایه و بدون هیچ تنزیلی خطاب به غائب صحیح باشد؛ در حالی که در خود قضایای خارجی نیز اگر بخواهیم غائبین را مورد خطاب قرار دهیم، باید تنزیلی را داشته باشیم. بعد نظریه مرحوم آقای خوئی در اینجا همان نظریه مرحوم آخوند در «کفایه» شده است و بر خلاف استادشان، می‌فرمایند: در مواردی که «یا» خطاب داریم، باید حرف آخوند را بزنیم که در خطاب حقیقی، باید مخاطب در مجلس مخاطب موجود باشد؛ اما در خطاب انشائی، بین موجود و غائب و معدوم هیچ فرقی وجود ندارد.

بیان مرحوم امام خمینی

امام رضوان الله علیه بر خلاف مرحوم آقای خوئی که در اصل تعریف با استادشان اختلاف دارند، در اصل تعریف قضیه حقیقیه با مرحوم نائینی اختلاف دارند. ایشان در جلد دوم کتاب «مناهج الوصول» صفحه 285 می‌فرمایند: «أما القضية الحقيقية فهي ما يكون الحكم فيها على أفراد الطبيعة القابل للصدق على الموجود في الحال وغيره»، قضیه حقیقیه قضیه‌ای است که حکم در آن روی افراد یک طبیعتی که قابلیت صدق دارد، رفته است؛ هم بر افرادی که بالفعل موجودند و هم افرادی که بعداً موجود می‌شوند. طبیعت بر همه اینها صدق می‌کند و حکم در قضیه حقیقیه نسبت به همه افراد این طبیعت است. توضیح بیان ایشان: توضیح بیانی که دارند، این است که طبیعت، برای افراد وضع نشده است؛ شما اگر بگویید «الانسان زید» غلط است؛ موضوع زید انسان زید نیست.

طبیعت بر افراد صدق می‌کند اما برای افراد وضع نشده است و همین طور، طبیعت حاکی از افراد هم نیست که مکرر این مطلب در اصول امام من البدو الي الختم وجود دارد؛ بر خلاف اصول نجف و افرادی مثل مرحوم نائینی، که آنها در اصولشان روی این معنا که طبیعت مرآت برای افراد و حاکی از افراد است، آثاری را بار می‌کنند - امام می‌فرمایند: طبیعت فقط برای خود طبیعت وضع شده، انسان برای همان ماهیت انسان وضع شده است و کاری به وجود و عدم افراد ندارد. طبیعت برای خودش من حیث هی هی وضع شده است و طبیعت من حیث هی هی لیست إلا هی لاموجودة ولا معدومة. این یک مطلب.

مطلب دوم می‌فرمایند: در قضیه حقیقیه مثل «كُلَّ نَارٍ حَارَّةٌ»، لفظ «كُلَّ» که بر سر ماهیت «نار» درمی‌آید، دلالت بر استغراق مدخول خودش دارد. «كُلَّ نَارٍ» یعنی «كُلَّ فَرْدٍ فَرْدٍ مِنْ أَفْرَادِ النَّارِ». بعد می‌فرمایند: مطلب سوم این است که طبیعت بر فردی که الآن در عالم خارج موجود است، بلا اشکال صدق می‌کند، اما سؤال این است که آیا این طبیعت بر فرد معدوم نیز صدق می‌کند؟ فردی که هنوز موجود نشده است آیا می‌توان گفت که «نار»؟ ایشان اینجا از این نکته فلسفی استفاده می‌کنند که در اصول امام زیاد به چشم می‌خورد و آن این که می‌فرمایند: «العدم ليس بشيء» عدم اصلاً چیزی نیست تا بگوییم عنوان بر آن صدق می‌کند یا نه؟ ایشان تشبیهی ذکر می‌کنند و می‌فرمایند: آیا طبیعت بر افراد ذهنی صدق می‌کند؟

به عنوان مثال ناری را که در ذهنتان تصور می‌کنید، آیا می‌توانید بگویید «نار»؟ نه، فرد ذهنی مصداق طبیعت نمی‌تواند باشد. بلکه دائره صدق طبیعت فقط وجود خارجی است؛ هر فرد هنگامی که لباس وجود خارجی پوشید، یک فرد و مصداق برای طبیعت می‌شود. پس، طبیعت بر فرد معدوم صدق نمی‌کند. نتیجه این می‌شود که قضیه «كُلَّ نَارٍ حَارَّةٌ» تا روز قیامت صادق است و محدود به آتش موجود در زمان تکلم و مخاطب نیست؛ فردا، سال دیگر، صد سال دیگر و هزار سال دیگر، هر ناری که در عالم خارج موجود شد، مصداق «نار» خواهد بود.

اشکال امام بر مرحوم نائینی

امام(ره) می‌فرمایند این که مرحوم نائینی می‌گوید ما فرض می‌کنیم که معدوم نازل منزله موجود است، دو اشکال مهم دارد. یک اشکال این است که بر خلاف وجدان است؛ از نظر وجدان هنگامی که متکلمی می‌گوید «کلّ نار حارة»، اصلاً به فرد معدوم توجه نمی‌کند تا این که بخواهد تنزیل کند؛ تنزیل فرع بر تصور است و اگر بخواهید معدوم را نازل منزله موجود قرار دهید، اول باید معدوم را تصور کنید و بعد بگویید **فرض المعدوم منزلة الموجود**. اشکال دوم: می‌فرمایند خود این تکلف ناشی از این است که معدوم را نازل منزله موجود قرار دهیم؛ هنگامی که می‌گوییم «العدم ليس بشيء» یعنی قابل تنزیل هم نیست؛ یعنی عدم حکم بر آن ثابت نیست و معدوم یعنی صفر.

بنابراین، این فرمایش مرحوم نائینی - که امام از ایشان در کتابشان به بعضی الاعاضم تعبیر می‌کنند - حرف درستی نیست. یکی دیگر از نکاتی که در کلمات مرحوم نائینی وجود دارد، این است که هر قضیه حقیقیه‌ای به یک قضیه شرطیه برمی‌گردد؛ «**لله علي الناس حج البيت من استطاع**» یعنی «اذا استطاع يجب عليه الحج». امام(ره) می‌فرمایند: نیازی به این بیان هم نداریم که بگوییم قضیه حقیقیه عنوان تعلیق دارد و نازل منزله قضیه شرطیه است. بعد از این که این مطلب را بیان می‌کنند، می‌فرمایند: احکامی که در قرآن، بدون ادوات ندا و کاف خطاب آمده است را از راه قضیه حقیقیه حل می‌کنیم؛ اما احکامی که از راه حرف ندا و خطاب آمده است را چاره‌ای جز تنزیل نداریم؛ در آنها باید معدوم را نازل منزله موجود قرار دهیم و یک عنایت و تجوّزی در کار باشد و نمی‌توانیم از راه قضیه حقیقیه وارد شویم؛ بر خلاف مرحوم نائینی که در تمام اینها از راه قضیه حقیقیه وارد می‌شوند.

به عبارت دیگر، امام می‌فرمایند: هر جا منشأ اشکال مسأله تعلق تکلیف به معدوم است، از راه قضایای حقیقیه و مسأله تنزیل حل می‌کنیم. منتهی مطلب دیگری وجود دارد که هم در کلمات مرحوم آقای بروجردی وجود دارد و هم در کلمات مرحوم آقای خوئی و امام خمینی(ره) وجود دارد و آن این که تمام این بحث‌ها برای این است که خطابات شفاهیه قرآن به چه صورتی درست می‌شود؟ یک نکته‌ای اینجا وجود دارد که چه بسا خطابات شفاهیه را به طور کلی از محل نزاع بیرون ببرد که حالا این نکته را فردا توضیح می‌دهیم. والسلام.